

___ الهام بادینلو

___ تاریخ و تحول نشر ایران: درآمدی به بررسی نشر کتاب در ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی

۱۳۳-۱۳۶

___ اعظم بابائی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

___ مطالعه تطبیقی مثنوی، احیاء علوم الدین غزالی، مقالات شمس و معارف بهاء ولد

۱۳۷-۱۴۰

___ روح الله شهیدی

عضو هیئت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران

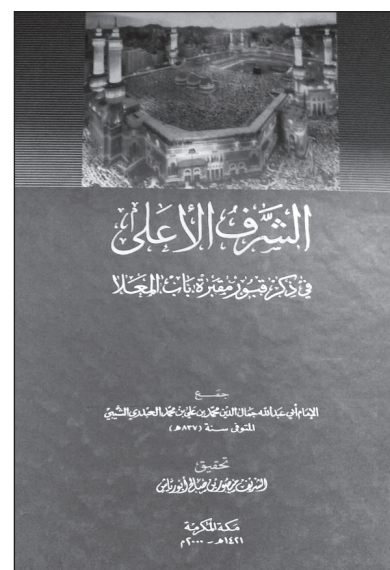
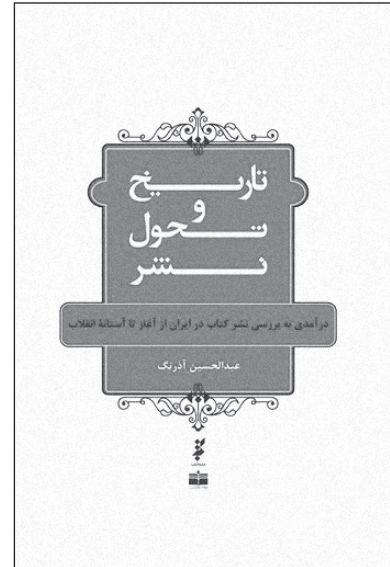
___ التفسیر و المفسرون اساسیاته و اتجاهاته و مناهجه فی العصر الحدیث

۱۴۱-۱۴۵

___ احمد خامه یار

___ الشرف الاعلی فی ذکر قبور مقبرة باب المعلا

۱۴۵-۱۵۰



تاریخ و تحول نشر ایران:
درآمدی به بررسی نشر کتاب در ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی؛
عبدالحسین آذرنگ؛ تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۵

اشاره

مقوله چاپ و نشر از مهم‌ترین مباحث و عوامل فرهنگ‌آفرین و فرهنگ‌ساز و از سرچشمه‌های رویدادهای فرهنگی است که پرداختن به آن از اهمیت وافری برخوردار است. گرچه یوهان گوتنبرگ و اروپاییان را مبدع چاپ دانسته‌اند، اما فنّ چاپ توسط چینی‌ها بین سال‌های ۷۱۲-۷۵۶ ق در بخش وسیعی از سرزمین‌های شرقی و به شکل ابتدایی آن با استفاده از باسمه رایج بود.^۱ مسلمانان نیز از طریق ارتباط با چین از مصارف گوناگون این صنعت آگاهی یافتند و در اواخر سده سوم در مشرق اسلامی و اندلس به شیوه اهالی چین کتاب‌هایی چاپ می‌کردند. همچنین بیش از پنجاه سند کشف شده در نزدیکی فیوم مصر (که متعلق به سال‌های ۲۷۸-۷۵۱ ق است) نشان می‌دهد که آنها با به‌کارگیری الواح چوبی بر روی پوست، کاغذ و پارچه عمل چاپ را انجام می‌داده‌اند.^۲ پس می‌توان ادعا کرد که صنعت چاپ از ابداعات اروپاییان نبوده، بلکه ادامه اختراع این صنعت در مشرق زمین بوده است. در این نوشتار ابتدا با نگاهی گذرا به وضعیت چاپ و نشر در دنیا و ایران، به بررسی کتاب تاریخ و تحول نشر ایران: درآمدی به بررسی نشر کتاب در ایران از آغاز تا آستانه انقلاب که به تازگی منتشر شده است می‌پردازیم.

چاپ و نشر در دنیا و ایران

با تولید فراوان کاغذ در اروپا، به‌ویژه در قرن پانزدهم، بشر به وسیله دیگری نیاز داشت تا بتواند با استفاده از این ماده و رسانه مناسب به تولید انبوه کتاب بپردازد. این تحول عظیم که نقش اساسی در تاریخ تمدن بشر داشت در سال ۱۴۳۹ به وقوع پیوست و یوهان گوتنبرگ آلمانی با اختراع حروف فلزی متحرک، تحولی عظیم در چاپ و نشر کتاب و توسعه دانش بشری به وجود آورد. شاید بتوان گفت اختراع چاپ دومین تحول و انقلاب فرهنگی در تاریخ بشر پس از ابداع و رواج خط بود. البته اگر چاپ را به صورت ساده آن، انتقال تصویر یا نوشته از یک سطح به سطح دیگر بدانیم، قرن‌ها پیش از گوتنبرگ مصریان و بابلیان برای انتقال تصویر از لوح گلی برجسته و مومی استفاده می‌کردند. از حدود قرن پنجم چینی‌ها از مهر استوانه‌ای شکل و مرکب برای چاپ استفاده می‌کردند و حتی با حک نوشته‌ای بر چوب و به‌کاربردن مرکب، چاپ باسمه‌ای را به وجود آوردند که از آسیای مرکزی به ایران و از آسیای صغیر به مصر راه یافت.

از قرن هفدهم و هجدهم به بعد با ظهور انقلاب صنعتی، در فنون چاپ نیز تغییراتی روی داد. در سال ۱۸۰۳ ماشینی اختراع شد که کاغذ را به شکل رول و به دور یک استوانه تولید می‌کرد. حدود سال ۱۸۱۰ چاپ استوانه‌ای اختراع شد. در سال ۱۸۳۰ از ماشین بخار و نیروی آن برای چاپ استفاده شد که بر سرعت تولید کتاب افزود. حدود سال ۱۸۴۵ چاپ دوار یا روتاتیو رواج یافت. در اواخر قرن نوزدهم تحولات عکاسی باعث تغییرات و دگرگونی‌های عظیمی در فنّ چاپ شد. در قرن بیستم و بعد از آن با ظهور انواع رایانه‌ها و به‌کارگیری فناوری، تحولات شگرفی در نشر کتاب به وجود آمد که این روند به سرعت در حال تکامل و دگرگونی است.^۳

دوره قاجار سرآغاز ورود بسیاری از پدیده‌های نوین اجتماعی به ایران بوده و در همین راستا گسترش فرهنگ چاپ نیز از تحولات فرهنگی مهم این عصر است. در سال ۱۰۲۷ ق کشیشی مسیحی شاه‌عباس را با حروف

۱. بابازاده، شهلا؛ تاریخ چاپ در ایران؛ تهران: طهوری، ص ۹.

۲. استینچویچ، الکساندر؛ تاریخ کتاب؛ ترجمه محمد ازنار و طوط؛ کویت: مجلس الوطنی للثقافه و الفنون و الاداب، صص ۲۴۹-۲۵۰.

۳. مزینانی، علی؛ کتابخانه و کتابداری؛ تهران: سمت، صص ۴۶-۴۹.

از تحولات کتاب و نشرژاپن، جهان کتاب، بهمن و اسفند ۱۳۸۷، ش ۲۳۷-۲۳۸.

از علت‌های سبک‌مایگی در نشرکتاب (رابطه میان الگوی نشر و سیاست‌های حمایتی)، جهان کتاب، اسفند ۱۳۷۹، ش ۱۱۹-۱۲۰.

بحران نشرکتاب در جهان سوم، رسانه، بهار ۱۳۷۴، ش ۲۱.

پدیده خودناشری، جهان کتاب، اسفند ۱۳۷۸، ش ۹۷-۹۸.

تاریخ نشرکتاب در ایران، بخارا.

تجربه‌ای در آموزش نشر، جهان کتاب، اسفند ۱۳۷۵، ش ۳۱-۳۲.

«تحقیق و توسعه» و «تعلیم و توسعه» در نشرکتاب، جهان کتاب، آذر ۱۳۷۸، ش ۹۱-۹۴.

تحولات جدید در عرصه نشر و ویرایش و ظهور ویراستار هزاره سوم، پیک نور، زمستان ۱۳۸۲، ش ۴.

تحولات در نشرروسیه، معرف: ماریا یاکوبویچ، جهان کتاب، اردیبهشت ۱۳۸۸، ش ۲۳۹-۲۴۰.

جایگاه کریم امامی در نشر و ویرایش، بخارا، تیر و مرداد ۱۳۸۵، ش ۵۳.

چه وضعیتی در نشر مطلوب است؟ جهان کتاب، شهریور و مهر ۱۳۹۲، ش ۲۹۲-۲۹۳.

دوراندیشی و سماحت نظر لازم است، گزارش میراث، تیر ۱۳۹۱، ضمیمه ش ۲.

دوره‌های عادی و بحرانی نشر کتاب در ایران ۱۳۲۰-۱۳۷۰، دانشگاه انقلاب، آبان ۱۳۷۴، ش ۲.

زیرساخت‌های نشر، جهان کتاب، اردیبهشت ۱۳۷۸، ش ۷۷-۷۸.

فرضیه‌های نشرکتاب در ایران: تلاش در راه بیرون رفتن از بحران، جهان کتاب، شهریور ۱۳۷۸، ش ۸۵-۸۶.

کتاب و نشر از دیدگاه منافع ملی و عمومی، جهان کتاب، شهریور ۱۳۸۰، ش ۱۲۹-۱۳۰.

گمشده نشر، جهان کتاب، مرداد ۱۳۸۰، ش ۱۲۷-۱۲۸.

مصدیقی از حمایت: سیاست‌ها و برنامه‌های دولت کانادا در حمایت از نشر، جهان کتاب، اردیبهشت ۱۳۷۹، ش ۹۹-۱۰۰.

مطبوعات و نشر در دوره تحولات اندونزی، آلیور من؛ ترجمه آذرنگ، جهان کتاب، خرداد - مرداد ۱۳۸۸، ش ۲۴۱-۲۴۳.

معماری کتاب در ضرورت تعریفی دیگر، کلک، فروردین - تیر

چاپی فارسی و عربی آشنا ساخت. حروف چاپی نخستین بار در سال ۱۰۳۸ق از اروپا وارد ایران شد و نخستین کتاب به زبان ارمنی ۱۸۰ سال پس از اختراع گوتنبرگ در سال ۱۰۵۱ق در جلفای اصفهان منتشر شد که شرح حال مقدسان و عده‌ای از روحانیان مسیحی بود. سرانجام در سال ۱۰۹۸ق چاپخانه کلیسای ارامنه راه افتاد و چند کتاب در آن به چاپ رسید و بدین ترتیب صنعت چاپ در ایران متولد شد.

کتاب تاریخ و تحول نشر ایران

تاریخ و تحول نشر ایران: درآمدی به بررسی نشر کتاب در ایران از آغاز تا آستانه انقلاب عنوان کتابی است که به طور تخصصی به حوزه نشر و ناشران در ایران از ابتدای ورود صنعت چاپ تا انقلاب اسلامی می‌پردازد. عبدالحسین آذرنگ نویسنده کتاب که از صاحب نظران برجسته در حوزه چاپ و نشر است، پیش از تألیف این کتاب، آثار دیگری را نیز در این حوزه در قالب مقاله و کتاب منتشر کرده که در اینجا نگاهی کوتاه به آثار وی در این زمینه داریم.

کتاب‌ها

آشنایی با چاپ و نشر، تهران: سمت، ۱۳۷۵.

آشنایی با ویراستاری و نشر، تهران: سمت

بازاندیشی در مباحثی از نشر و ویرایش، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.

تاریخ شفاهی نشر ایران، تهران: ققنوس

چند نوشتار و گفتار در نشر کتاب و ویرایش، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

چون و چرایی در باب سیاست‌های نشر کتاب، تهران: کتابدار، ۱۳۸۰.

در قلمرو نشر، ویرایش و دانشنامه‌نگاری، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.

شمه‌ای از انتشار کتاب در ایران، تهران: کتابدار، ۱۳۷۸.

شمه‌ای از کتاب، کتابخانه و نشر کتاب،

گام‌های اصلی در نشر کتاب، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.

مبانی نشر کتاب، تهران: سمت، ۱۳۸۱.

نشر و انقلابی در راه: همراه با گفتاری چند در زمینه دانشنامه‌نگاری و ویرایش، تهران: جهان کتاب، ۱۳۸۹.

مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها

آموزش نشر دوره‌های فشرده و کوتاه مدت، جهان کتاب، آذر ۱۳۷۷، ش ۶۹-۷۰.

آموزش، سرفصل تحول در نشر، جهان کتاب، آبان ۱۳۷۷، ش ۶۷-۶۸.

- ۱۳۷۴، ش ۶۱-۶۴. مقایسه‌ای میان چند شاخص فرهنگی در چهار کشور اندونزی، ایران، پاکستان و مالزی، جهان کتاب، بهمن ۱۳۷۸، ش ۹۵-۹۶. مقایسه‌ای میان چند شاخص فرهنگی در سه کشور ایران، ترکیه و مصر، جهان کتاب، مرداد ۱۳۷۸، ش ۸۳-۸۴. مقایسه‌ای میان چند شاخص فرهنگی: ایران، چین، روسیه و هند، جهان کتاب، دی و بهمن ۱۳۷۹، ش ۱۱۵-۱۱۸. نشر اثر آفرین، نشر اثرگزین، جهان کتاب، مهر ۱۳۷۹، ش ۱۰۹-۱۱۰. نشر الکترونیکی و چالش‌های آن، جهان کتاب، خرداد ۱۳۷۹، ش ۱۰۱-۱۰۲. نشر برتر، نشر ارزان‌تر، کتاب ماه کلیات، مهر- آذر ۱۳۸۵، ش ۱۰۶-۱۰۸. نشر کتاب در ایران. با همکاری بهاء‌الدین خرمشاهی، نامه انجمن کتابداران ایران، بهار ۱۳۵۴، ش ۱. نشر کتاب در ایران: سیر اجمالی تحول، مانع‌ها و چالش‌ها، نامه فرهنگ، تابستان ۱۳۸۱، ش ۴۴. نشر کتاب در دوره انتقال از عصر اطلاعات به عصر پسااطلاعات، دانشگاه انقلاب، پاییز ۱۳۷۸، ش ۱۱۲. نشر کتاب در عصر اطلاعات و ارتباطات، جهان کتاب، دی ۱۳۷۷، ش ۷۱-۷۲. نشر و انقلابی در راه، کتاب ماه کلیات، فروردین ۱۳۹۰، ش ۱۶۰. نشر و فرهنگ: سلسله گفتگوها پیرامون نشر و فرهنگ، بخارا. نشر و ناشران از دیدگاه کتابداران و اطلاع‌رسانان، مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، بهار ۱۳۷۴، ش ۱. نیم قرن اتحادیه ناشران و کتاب فروشان تهران؛ نشر کتاب و انقلابی در راه، جهان کتاب، بهمن و اسفند ۱۳۸۷، ش ۲۳۷-۲۳۸. یادگاری ماندگار از رضا سید حسینی، بخارا، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، ش ۵۰. یازانه مستقیم کمک به نشر نیست؛ تخریب نشر است، کتاب ماه کلیات، تیر ۱۳۸۰، ش ۴۳. آذرنگ نخستین بار با همکاری علی دهباشی، سردبیر بخارا، با برگزاری نشست‌ها و گفتگوهایی با ناشران و اصحاب نشر به بررسی مقوله نشر و تاریخ آن در قالب کتاب پرداخت که این گفتگوها در کتاب تاریخ شفاهی نشر ایران^۴ منتشر شد. وی در ادامه مجموعه
- مقالاتی در بخارا درباره تاریخ و تحول نشر منتشر کرد که تا کنون به بیش از سی و چند مقاله رسیده است. در حقیقت کتاب حاضر متن بازنگری و تجدید نظر شده و تکمیل شده مطالب منتشر شده در بخارا است که به منزله گامی از نخستین گام‌ها در مسیری است که سپری کردن آن مسیر به سال‌ها زمان و جست‌وجوهای بسیار گسترده ترو نیز گفت‌وگو با شمار بسیاری از ناشران نیاز دارد که بخش‌های ناپیدا و یادرفته‌ای از نشر را در خاطرات آنها یا در سوابق خانوادگی شان باید جست‌وجو کرد.
- آذرنگ دیباچه اثر خود را با یک پرسش آغاز کرده: نشر تاریخ هم دارد؟ مگر نشر تاریخ لازم دارد؟
- وی در ادامه در توضیح این سؤال می‌نویسد: این پرسش همراه با شگفتی ناشری با سابقه بود. ناشری که درباره تاریخچه فعالیت‌های نانوشتۀ موسسه بزرگ انتشاراتی اش از او سؤال کردم. همین ابراز شگفتی به زبان‌ها، تعبیرها و لحن‌های مختلف و حتی گاه همراه با لبخندی استفهام‌آمیز از زبان این و آن شنیده شده است. شاید با دیدن صفحه عنوان این کتاب که خبر می‌دهد فقط درآمدی بر تاریخ نشر است، نه بیشتر بر شگفتی این دسته از دوستان ناشر و غیر ناشر افزوده شود.
- آنچه موجبات تمایز این کتاب را فراهم کرده نقل تاریخچه فعالیت‌های متولیان نشر در ایران است؛ موضوعی که تا کنون به طور جدی به آن پرداخته نشده و در ایران سابقه چندان مفصلی ندارد و صرفاً از میان ناشران کوچک و بزرگ این سرزمین تنها کتاب در جستجوی صبح^۵ منتشر شده است، اما آذرنگ طی سال‌ها تلاش و کوشش خود موفق شده تاریخچه بسیاری از انتشاراتی‌ها را استخراج کند که از میان این ناشران می‌توان به انتشارات دانشگاه تهران، امیرکبیر، ابن سینا، اقبال، گوتنبرگ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، نیل، فرانکلین، خوارزمی و بنیاد فرهنگ اشاره کرد. هر چند آذرنگ اظهار امیدواری می‌کند که روزی روزگاری ناشران هریک خود تاریخچه نشر خود را بنگارند: «اگر روزی دیگر ناشران، از ناشران بزرگ و فعال گرفته تا ناشران متوسط و کوچکی که هر کدام به سهم خود نقشی در نشر کشور داشته‌اند، به تدوین و انتشار تاریخچه فعالیت‌های ناشران یا یادداشت‌های روزانه‌شان دست بزنند، انبوهی از اطلاعات در اختیار قرار خواهد گرفت که نگارش تاریخی تفصیلی در زمینه نشر در گام نخست و تاریخی تحلیلی را در گام بعد اقتضا می‌کند؛ تاریخی که با تاریخ اندیشه، تاریخ آفرینش‌های فکری،

۵. جعفری، عبدالرحیم؛ در جستجوی صبح؛ تهران: روزبهان، ۱۳۸۶.

۴. تهران: قنوس، ۱۳۸۲ و ویراست دوم، ۱۳۹۳.

بخش دوم: نشر کتاب از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش

نشر از ۱۳۰۰ ش، ناشران از ۱۳۰۰ ش، کتاب فروشان و ناشران عصر پهلوی اول (۱) و (۲)، گفتمان‌ها و سیاست‌های جدید و تأثیر آنها بر نشر، نشر کتاب‌های آموزشی و درسی، انتشار منابع آموزش عالی، سیاست مطبوعاتی و انتشاراتی دولت، اختناق و سانسور کتاب، پیامدهای اختناق و سانسور.

بخش سوم: نشر کتاب در دهه ۱۳۲۰ ش

جنبه‌های اقتصادی - اجتماعی و آموزشی، انتشارات در دهه ۱۳۲۰ ش، جنبه‌های دیگری از نشر دهه ۱۳۲۰ ش، پیامدهای جنگ جهانی: تأثیرهای مستقیم و غیرمستقیم بر نشر، گرایش‌ها، دیدگاه‌ها و تأثیر آنها بر نشر، نشر آثار گروه‌های عقیدتی و مذهبی، گرایش چاپ و نشر، انتشارات دانشگاه تهران، انتشارات امیرکبیر.

بخش چهارم: نشر کتاب در دهه ۱۳۳۰ ش

نشر در دهه ۱۳۳۰ ش، ترجمه در دهه ۱۳۳۰ ش، انتشارات ابن سینا، انتشارات اقبال، انتشارات گوتنبرگ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، انتشارات نیل، مؤسسه انتشارات فرانکلین (۱) و (۲)، ویراستاری، تولید فنی - هنری و چاپ، دایرة‌المعارف فارسی، کتاب‌های فرانکلین، برنامه‌های دیگر فرانکلین، دیگر ناشران دهه ۱۳۳۰ ش، گرافیک، تجلید و صحافی، سانسور و نشر مخفی.

بخش پنجم: نشر از ۱۳۴۰ ش تا آستانه انقلاب

نشر در دهه ۱۳۴۰ ش، ناشران دهه ۱۳۴۰ ش، دوناشر تأثیرگذار دهه ۱۳۴۰ ش: خوارزمی؛ بنیاد فرهنگ، از دیگر ناشران دهه ۱۳۴۰ ش، نشر ویژه کودکان و نوجوانان، کتاب‌های درسی، نظارت دولتی بر نشر در دهه ۱۳۴۰ ش، نشر در دهه ۱۳۵۰ ش، از آثار انتشار یافته در دهه ۱۳۵۰ ش، سانسور و فروریختن آن، نشر و کتاب‌فروشی بساطی، کتاب‌های جلد سفید، علت‌های افول نشر.

در پایان نیز مرور و فرجام سخن به همراه فهرست منابع و نمایه آمده است.

ادبی، هنری، تاریخ انواع پدیدآوردن‌ها، تاریخ فرهنگی، تاریخی از محفل‌ها و جرگه‌های فکری و روشنفکری پیوسته به نشر، تاریخی از مناسبات ناشران با صاحب‌قلمانی که توان تولید اثر داشتند، یا رابطانی که مناسبات میان ارکان نشر را برقرار می‌ساختند، تاریخی از ضرورت‌ها، نیازها و مضمون‌های دلخواه جامعه، تاریخی از انتقال اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و الهام‌گرفتن‌ها در زمینه‌های گوناگون، روایت‌هایی از مانع‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، از انگیزه‌ها و ضد انگیزه‌ها و بالاخره تاریخی از عرصه‌های بسیاری که نشر با دامنه بسیار گسترده تأثیر پذیری‌ها و تأثیرگذاری‌های عمیقش با آنها درآمیخته است». (مقدمه کتاب، ص ۳-۴)

این کتاب مفصل در ۹۴۴ صفحه و پنج بخش نگارش یافته است.

بخش اول: نشر کتاب از آغاز تا ۱۳۰۰ ش

تعریفی از نشر و آغاز آن، پیدایش نشر در دوره عباس میرزا، ورود فناوری چاپ و آغاز نشر، گسترش چاپ و نشر، نشر در عصر محمدشاه قاجار، نشر در عصر ناصری، نشر و سیاست‌ها و حمایت‌های دولتی، دگراندیشان و نشر بیرون از نظارت دولت، چاپ سنگی و نشر، جنبه‌های دیگر از نشر عصر ناصری، سانسور و نشر مخفی در عصر قاجار، نشر در عصر مظفری، نشر در آستانه مشروطیت، نشر مشروطه و پسامشروطه، پخش و فروش کتاب در دوره مشروطه و پسامشروطه.

مطالعه تطبیقی مثنوی، احیاء علوم‌الدین غزالی، مقالات شمس و معارف بهاء ولد؛ بتول واعظ: تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۹۵.

کتابی که در این مقاله بررسی و معرفی می‌شود، مطالعه تطبیقی مثنوی، احیاء علوم‌الدین غزالی، مقالات شمس و معارف بهاء ولد از بتول واعظ است که شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۹۵ آن را چاپ و منتشر کرده است. این کتاب رسال دکتری نویسنده بوده که بعد از مطالعه و تحقیق بیشتر به صورت کتاب چاپ شده است.

نویسنده در این کتاب، چند رشته از اصلی‌ترین تفکرات مولوی را در مقایسه با چند اثر مهم قبل از ایشان بررسی می‌کند و در این مطالعه تطبیقی ضمن نشان دادن تشابهات و تفاوت‌های فکری مولانا با سه اندیشمند قبل از خود، به سرچشمه‌های تفکر مولانا دست می‌یابد. نویسنده در مقدمه کتابش اذعان می‌کند: «سرچشمه‌های فکری مولانا در مثنوی، از خلال سه کتاب احیاء علوم‌الدین، مقالات شمس و معارف بهاء‌ولد، قابل ردیابی و جستجو است. این تأثیرپذیری بیش از هر چیز به اشتراک دیدگاه و نظام فکری مولوی با آنها مربوط می‌شود؛ البته باید توجه داشت که این تأثیرپذیری به طور مطلق و همه‌جانبه نیست؛ زیرا بسیاری از نظریات و دیدگاه‌های مولوی، حاصل ذهن خلاق و اندیشمند اوست و در دیگر منابع وجود ندارد؛ دیگر آنکه حتی در آنچه از آنها وام می‌گیرد دخل و تصرف کرده و آن موضوع را به دلیل پرورده بودن فکرش، پخته‌تر و منسجم‌تر ارائه می‌کند. بنابراین مقصود ما از تأثیرپذیری مولوی از غزالی، شمس و بهاء ولد در اصول و مبانی نیست، بلکه از نظر موضع و نوع نگرش آنها به موضوع یا مسأله است.»

بنابراین این کتاب تأمین‌کننده دو هدف است: نشان دادن آبخور فکری مولانا و تأثیرپذیری او از متفکران قبل از خود. دوم نشان دادن خلاقیت‌های مولانا و چگونگی پرورش موضوع از جانب ایشان که ترسیم‌کننده خطوط فکری مولانا است.

نویسنده برای سامان دادن به مباحث مختلفی که بین این چند اندیشمند باید بحث و بررسی شود کتاب را در سه گفتار تنظیم کرده است: گفتار نخست مولوی و غزالی. گفتار دوم: مولوی و شمس. گفتار سوم: مولوی و بهاء‌ولد. سپس در هر گفتار مباحث گوناگون را در قالب فصل‌های جداگانه بررسی کرده است. برای نمونه گفتار اول که به مولوی و غزالی اختصاص دارد و از قضا مفصل‌ترین بخش کتاب نیز هست، شامل ده فصل است و هر یک از این فصول دهگانه، نخست از دیدگاه مولوی و سپس از دیدگاه غزالی بررسی شده‌اند و در گفتارهای بعد نیز به همین ترتیب عمل شده است.

اکنون هر یک از این سه گفتار را به طور جداگانه، ولی ناگزیر کلی بررسی می‌کنیم و برای آشنایی خواننده این مقاله با سبک و روش کار نویسنده برخی از مباحث طرح شده را می‌آوریم.

گفتار نخست

گفتار اول که حدود دو سوم از حجم کتاب را به خود اختصاص داده، شامل ده فصل است. نویسنده این موضوعات را در مثنوی و کتاب احیاء علوم‌الدین غزالی بررسی و نتیجه‌گیری کرده است: جبر و اختیار و مفاهیم مربوط به آن، خداشناسی، باطن‌گرایی، مراتب سلوک، معرفت‌شناسی، مراتب ظن و یقین، انسان‌شناسی، انبیا و اولیا، پیرو و شیخ، تأویل‌گرایی. بیشتر این موضوعات خود شامل عناوین فرعی نیز هستند، مثلاً فصل اول خود دارای چهار عنوان فرعی است.

نویسنده در فصل اول ذیل عنوان «جبر و اختیار»، قبل از پرداختن به دیدگاه دو اندیشمند، ابتدا مقدمه‌ای

درباره جبر و اختیار آورده و در این مقدمه کوتاه، سیری بسیار کلی از طرفداران نظریه جبر و در مقابل آن، طرفداران نظریه اختیار داده است.

در این فصل، در دو عنوان مستقل، روش برخورد مولوی با موضوع جبر و اختیار بررسی شده است: ۱. روش استدلالی در مورد انسان ۲. روش مبتنی بر عشق و معرفت به خداوند. در پایان این بحث نویسنده نتیجه‌گیری می‌کند که «مولوی جبر و اختیار را از چهار منظر بررسی و تحلیل می‌کند: ۱. جبر به مفهومی که در مذهب اشعری به کار می‌رود ۲. اختیار به مفهومی که در دیدگاه معتزله مطرح است ۳. جبر و اختیار به مفهومی که به دیدگاه شیعه امامیه نزدیک است، یعنی امر بین الامرین ۴. جبر و اختیار متناسب با دیدگاه عرفانی «فنا فی الله» که از این منظر، این دو مقوله مفهومی و رای مفهوم و اصطلاح کلامی و فلسفی خود می‌یابند. در این مرحله فرق بین جبر و اختیار در چشم انسانی که به مقام وحدت با خداوند رسیده، از میان برمی‌خیزد». (متن کتاب، ص ۲۰) ضمن اینکه نویسنده معتقد است که «دیدگاه‌های مولوی درباره جبر و اختیار واضح‌تر از غزالی است؛ مولوی در مقام یک عارف عاشق و آزاداندیش و به کمک نیروی محرکه عشق، این مسئله را به آسانی شکافته و حل کرده است، به‌گونه‌ای که با مطالعه مثنوی می‌توان به یک نتیجه قطعی و مشخص در مورد جبر و اختیار رسید». (متن کتاب، ص ۱۰)

در بخش بررسی دیدگاه غزالی درباره جبر و اختیار، نویسنده به این نتیجه می‌رسد که «غزالی در این مورد در دو روش با مولوی اشتراک دیدگاه دارد، با وجود تناقض‌ها و تضادهایی در سطح کلام، به روشی میانه که همان «امر بین الامرین» است، متوسل می‌شود. اینکه انسان دارای جبر تکوینی و اختیار تشریحی است و این دو با هم تناقضی ندارند، دوم آنکه غیر از این دیدگاه کلامی و فلسفی درباره جبر و اختیار، دیدگاه او به دیدگاه مولوی مبتنی بر ستر ستر جبر و اختیار که خاص انسان‌های فانی در حق است منتهی نمی‌شود و جبر را در مفهوم مقام معیت حق به کار نمی‌برد و از اختیار و تردد مانند مولوی به خدا پناه نمی‌برد. از سوی دیگر غزالی گاه در به‌کار بردن اصطلاح جبر زیاده‌روی می‌کند و هر فعلی را که بعد از حصول اراده واقع می‌گردد، بر اساس جبر تلقی می‌کند». (متن کتاب: ۲۸)

در این فصل علاوه بر جبر و اختیار، عناوین قضا و قدر، دعا و توکل نیز بررسی شده‌اند و نویسنده در هر یک از این عناوین، ابتدا نظر مولوی و سپس نظر غزالی را درباره آن مقوله آورده است. عنوان فصل دوم «خداشناسی» است و شامل پنج موضوع توحید؛ ذات، صفات و افعال خداوند؛ علیت؛ عنایت و توفیق الهی؛ تشبیه و تنزیه است.

عنوان اول این فصل «توحید» است. نویسنده در مقدمه‌ای کوتاه، سیری تاریخی از مفهوم توحید را در دیدگاه برخی از عرفا و بزرگان صوفیه بررسی می‌کند، از جمله دیدگاه مستملی بخاری در شرح تعرف، دیدگاه هجویری در کشف المحجوب، ابن عربی و ابوالقاسم قشیری و سپس به دیدگاه مولوی در این باره می‌پردازد. در بررسی توحید از نظرگاه مولوی به مبحث «وحدت وجود» می‌رسد و در مبحثی جداگانه این موضوع را پی می‌گیرد.

در بررسی توحید از دیدگاه غزالی نویسنده به این نتیجه می‌رسد که «اندیشه غزالی در مورد توحید و فنا در توحید مشخص و یک‌سویه است. او به بحث توحید از دو دیدگاه می‌پردازد: یکی از جهت دینی و دیگر از جهت عرفانی که نگرش عرفانی اندیشه توحیدی او همان دیدگاه وحدت وجودی است». (متن کتاب: ۶۹)

در فصل سوم با عنوان «باطن‌گرایی»، پنج عنوان فرعی را بررسی می‌شود: ظاهر و باطن، تفکر دوسویه‌نگر، عقل، علم، جسم، نفس و روح. برای نمونه درباره تفاوت و اشتراک نظر مولوی و غزالی درباره «عقل» این‌گونه

آمده است: «اگرچه غزالی به عقل و کیفیات آن به گستردگی و تفصیل مولوی نپرداخته است، در اساس با او اشتراک عقیده دارد و به نظر می‌رسد مولانا در مباحثی چون ناتوانی عقل از رسیدن به طور ماورای عقل، اختلاف عقل‌ها و وسیله تلقی کردن آن برای رسیدن به مقام معرفت حقیقی به غزالی نظر داشته است. در بیان این دیدگاه‌ها، غزالی بیشتر از منظری کلامی و دینی به قضیه نگریسته است، حال اینکه مولوی بر مبنایی عرفانی آن را تحلیل کرده است». (متن کتاب: ۱۲۸)

در فصل‌های بعدی نویسنده مباحث دیگری را به بحث و بررسی گذاشته است و گاه در خلال مباحث یا پایان هر مبحث به تطبیق دیدگاه‌های دو اندیشمند پرداخته است.

گفتار دوم

گفتار دوم به «مولوی و شمس» اختصاص دارد. این گفتار هم شامل ده فصل است، ولی الزاماً همان عناوین ده فصل در گفتار اول اینجا بررسی نشده و ضمن اینکه مباحث طرح شده به تفصیل گفتار اول نیست. در فصل «جبر و اختیار» این‌گونه آمده: «مقالات شمس را می‌توان چکیده و فشرده‌ای از مثنوی دانست؛ زیرا آنچه در مقالات به‌اجمال بیان شده، در مثنوی به تفصیل شرح داده شده است». این موضوع را در مقایسه مباحث مختلف این فصل می‌بینیم. «دیدگاه مولوی درباره جبر و اختیار مانند دیدگاه شمس در مقالات است. شمس جبر و اختیار را در دو ساحت بررسی می‌کند، یک ساحت کلام و دیگر ساحت عرفانی و معرفت‌شناختی. حیث کلامی چندان مورد تأیید او نیست. آنچه شمس به آن معتقد است، هیچ یک از ایرادهای مکتب اشاعره و معتزله را ندارد. در اندیشه عرفانی او عرفا همه جبریان‌اند و اما طریق آنان در این مسلک با طریق دیگران در مذاهب کلامی خود متفاوت است. او جبر را دارای لطیفه و سزای می‌داند که ظاهر بینان و جبریان و قدریان از آن غافل‌اند. سز و لطیفه‌ای که در جبر مکنون است، عشق است. در اندیشه شمس و مولانا جبر برخاسته از مقام عشق است». (متن کتاب: ص ۲۸۴)

نویسنده در فصل انبیا و اولیا می‌گوید: «شمس مقام محمد (ص) را بر مقام موسی برتری می‌دهد؛ زیرا حضرت موسی در برابر مقام ولی (خضر) لب به اعتراض گشود و متابعت نکرد، اما پیامبر متابعت را شناخت. شمس، خلقت و بعثت همه انبیای الهی را طفیلی وجود حضرت محمد (ص) می‌شمارد که در عرفان با عنوان «حقیقت محمدیه» شناخته شده است. این همه نشان‌دهنده مقام والای پیامبر نزد حق و مرتبه سبقت او بر آفرینش است و اوست علت غایی خلقت جهان و موجودات آن.

این مرتبه همان است که مثنوی مولوی بر اساس آن شکل گرفته است، به گونه‌ای که در ورای هر قطبی، هر شیخی، هر انسان کاملی، هر ولی‌ای، هر شاهی وجود مقدس و فیض بخش پیامبر خاتم را می‌بیند و بر سبقت وجودی او بردیگران صحه می‌گذارد». (متن کتاب: ۳۵۲)

در پایان فصل «انبیا و اولیا» نویسنده به نتیجه جالبی رسیده است: «آنچه مولانا را در مبحث ولایت و ولی از شمس متمایز می‌کند این است که مولانا ولایت را علاوه بر ولایت باطنی - که شمس به آن قائل است - در مفهوم ولایت خارجی که عبارت از رهبری خلق باشد هم به کار برده و به این مرتبه از ولایت اهمیت بیشتری بخشیده است. وی ضمن شرح این ولایت، بر ولایت حضرت علی (ع) نیز صحه گذاشته و ولایت او را نه در معنی دوستی، بلکه در معنی پیشوایی و رهبری مردم - به عنوان جانشین پیامبر (ص) - به رسمیت شناخته است». (متن کتاب: ۳۵۷)

گفتار سوم

گفتار سوم این کتاب به مولوی و بهاء ولد اختصاص دارد. این قسمت کوتاه‌ترین بخش کتاب است و در

پنج فصل تنظیم شده است: جبر و اختیار، خداشناسی، باطن‌گرایی، عدم وجود و معرفت‌شناسی.

نویسنده ابتدا در مقدمه، بهاء ولد پدر مولانا را معرفی می‌کند و در پایان مقدمه اش می‌گوید: «ذکر اصل بهاء در خانه «الله» بود. با آن انس روحانی عجیبی داشت، اما در بیرون از خانه و در مجالس وعظ مردم را از «الله» می‌ترساند و از انس و رجا بر حذر می‌داشت. انس او با خدای خود تا به حدی بود که موجب شطحیات بسیاری در سخن و اندیشه اش گردیده است.» (متن کتاب: ۳۷۳)

نویسنده در فصل مربوط به جبر و اختیار، بعد از آنکه دیدگاه بهاء ولد را درباره جبر می‌آورد می‌گوید: «دیدگاه بهاء در بحث جبر و اختیار، بیش از آنکه به مولوی نزدیک باشد، به دیدگاه غزالی شبیه است. بهاء با اینکه سعی در اثبات اختیار انسان دارد، باز نمی‌تواند بدون هیچ شرط و قیدی آن را بپذیرد.» (متن کتاب: ص ۳۸۱)

نویسنده در سه فصل بعدی تفاوت‌ها و تشابهات فکری مولوی با بهاء ولد را مطالعه و بررسی می‌کند.

* * *

نویسنده به جای اینکه در پایان هر گفتار، ذیل عنوانی به نام نتیجه‌گیری تفاوت‌ها و اشتراکات فکری مولوی و سه اندیشمند دیگر را بیاورد، مجبور شده به دلیل گستردگی موضوعات و تنوع آنها، گاه در خلال مباحث و گاه در پایان هر بحث به شکلی از موضوع نتیجه‌گیری کند و البته باید اذعان کرد روش خوبی را برگزیده است.

خواننده با حوصله، با مطالعه هر بخش از کتاب به چند نتیجه ارزشمند می‌رسد: ۱. در هر موضوع نظرگاه و دیدگاه خاص مولوی را می‌فهمد. البته رسیدن به این نظرگاه قطعاً حاصل تلاش نویسنده و مطالعه دقیق مثنوی و جمع‌بندی تفکرات مولوی درباره یک موضوع خاص است؛ چراکه بیرون‌کشیدن لب کلام مولوی از مثنوی، از سویی به دلیل گستردگی مثنوی و از سویی به دلیل آنکه مولوی اندیشه‌های خود را از زبان شخصیت‌های مختلف قصه‌ها نقل می‌کند و گاه با طرح دیدگاه‌های متناقض از زبان شخصیت‌های مختلف، موضوع را به بحث و چالش می‌کشد، قطعاً کار سختی است و مستلزم حوصله و دقت پژوهشی است. ۲. در هر موضوع دیدگاه غزالی، شمس و بهاء ولد را درمی‌یابد. ۳. به نقاط متفاوت و مشترک مولوی با این سه اندیشمند دست می‌یابد. ۴. اینکه به میزان تأثیرپذیری مولوی و آبخشورهای فکری او از سویی و از سوی دیگر به میزان خلاقیت و درجه ابتکار مولوی دست می‌یابد.

در مجموع این کتاب برای شناخت تفکرات عرفانی و کلامی چهار اندیشمند عالم اسلام و در مرکز آنها مولوی کتاب ارزشمندی است و به دلیل تخصصی بودن مباحث آن قطعاً مخاطبان خاص خود را نیز دارد. به نظر می‌رسد تحقیق برای این کتاب با حوصله و دقتی که لازمه امر پژوهش است صورت گرفته و خواننده می‌تواند به نتایج پژوهشی این تحقیق اعتماد کند. فقط ای کاش زبان این کتاب تحقیقی ارزشمند کمی روان‌تر و پخته‌تر می‌بود، گرچه تخصصی بودن بحث، زبانی به مراتب سنگین را می‌طلبد، اما این موضوع منافاتی با روان و سلیس بودن زبان ندارد.

التفسیر و المفسرون اساسیاته و اتجاهاته و مناهجه فی العصر الحدیث؛ فضل حسن عباس؛ عمان (اردن)؛ دار النفاثس، ۱۴۳۷هـ.م.

توجه به روش‌ها و گرایش‌های تفسیری نخستین بار از کتاب رویکردهای تفسیری در میان مسلمانان ایگناس گلدتسیهر آغازید و در پی آن و میان مسلمانان با کتاب التفسیر و المفسران محمد حسین ذهبی شکلی منسجم به خویش گرفت و با نگارش کتاب‌های مختلف استمرار یافت. فضل حسن عباس (۱۹۳۲-۲۰۱۱م) از دانشجویانی است که در این زمینه و با محوریت تفاسیر معاصر کتابی نوشته است. کتاب او از سه بخش و در سه جلد سامان یافته است.

جلد اول: التفسیر اساسیاته و اتجاهه

این بخش از کتاب از یک مقدمه و شش فصل تشکیل شده است. فضل حسن عباس در مقدمه ابتدا توضیحی کلی درباره درون‌مایه کتاب داده (ص ۷-۶) و آن‌گاه به پیشینه بحث خود، معرفی کتاب‌هایی که در این موضوع نگاشته شده، مزایا و معایب هر یک و نوآوری‌های کتاب خویش می‌پردازد (ص ۹-۱۰۲) و در این راه بر کتاب‌هایی چون التفسیر و المفسرون محمد حسین ذهبی، دراسات فی مناهج المفسرین ابراهیم عبدالرحمن خلیفه، التفسیر و رجاله محمد فاضل بن عاشور، الفکر الدینی فی مواجهة العصر عفت شرفاوی، اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر محمد ابراهیم شریف، اتجاهات التفسیر فی العصر الراهن عبد المجید عبد السلام محتسب، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر فهد بن عبد الرحمن رومی، تطوّر تفسیر القرآن دراسة جدیدة محسن عبد الحمید و تعریف الدارسین بمناهج المفسرین صلاح عبد الفتاح خالدی نگاهی می‌افکنند، ساختار و محتوای آنها را گزارش کرده و گاه نقدهای دیگر اندیشوران یا خود را می‌آورد.

عنوان باب نخستین این بخش «التفسیر معناه و أنواعه و مراحلہ» است و پنج فصل در دل خود دارد. (ص ۱۰۵-۲۵۴) فصل اول این باب «التفسیر و التأویل و الحاجة إليها» نام دارد. (ص ۱۰۷-۱۱۹) مؤلف در آن در سه مبحث، به معنای تفسیر و تأویل و تفاوت آنها پرداخته است و در تقسیم‌بندی چهارگانه تفسیر منقول از ابن عباس (تفسیری که عرب از آن آگاه است، تفسیری که کسی در جهل بدان معذور نیست، تفسیری که تنها عالمان بدان آگاه‌اند و تفسیری که جز خدا نمی‌داند) به لحاظ سندی و دلالتی مناقشه می‌کند و از چرایی نیاز به تفسیر سخن می‌گوید و در نهایت مراحل تفسیر را به سه مرحله قبل از تدوین، به روزگار تدوین و به روزگار معاصر تقسیم می‌کند. فصل دوم به تفسیر قبل از دوران تدوین (دوران پیامبر، صحابه و تابعین) اختصاص دارد (ص ۱۲۳-۱۷۹) و در سه مبحث مطالبی پیش دید نهاده می‌شود. تفسیر در دوران پیامبر و مسائل مربوط به آن (مانند تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت عرصه‌های آن، میزان تفسیر قرآن توسط پیامبر و نمونه‌هایی از روایات تفسیری)، تفسیر در دوران صحابه و مسائل مربوط به آن (چون بحث بررسی درباره صحابه کثیر الروایه، دلایل کمی روایات تفسیری صحابه، پاسخ به شبهاتی پیرامون تفسیر صحابه، اعتماد بر صحابه در اسباب نزول، عدم منبعیت اخبار اهل کتاب برای تفسیر صحابه، نمونه‌هایی از روایات تفسیری صحابه) و تفسیر به روزگار تابعان و مباحث پیرامونی آن (بسان ویژگی‌های تفسیر تابعین، مشهورترین مفسران تابعی و دلایل ضعف تفسیر پس از تابعین و نمونه‌هایی از روایات تفسیری تابعین) از مباحث این فصل‌اند.

محور فصل سوم دو نوع تفسیر، یعنی تفسیر اثری و تفسیر به رأی است. (ص ۱۸۳-۲۲۵) تعریف تفسیر اثری (تفسیر صحیح منقول از پیامبر یا آنچه در حکم مرفوع است)، شبهات درباره تفسیر اثری چون عدم رشد عقلی صحابه، بی‌اساس بودن روایات تفسیری و بحثی پیرامون مرفوع یا مرفوع نبودن تفسیر صحابی مسائلی

دیدگاهی خاص تهی باشد. در فصل چهارم به نقدهای مفسران بر یکدیگر و مخالفت‌های آنان با هم اشاره شده و نمونه‌هایی برای آن ذکر شده است. نویسنده خود به صورت مفصل تفاسیر و بنیان‌های تفسیری عایشه بنت الشاطی را نقد می‌کند. فصل چهارم تعمق در زبان عربی را لازمه تذوق و فهم قرآن می‌داند (ص ۳۶۰-۳۷۶) و از جلوه‌های بارز آن از جمله احتمال بیش از یک معنا در کلمه و اختلاف در اعراب کلمات سخن می‌گوید. فصل پنجم از این باب، بررسی تطبیقی آیاتی از سوره حج است که در تفسیر آن اختلاف شده است. (ص ۳۷۷-۳۹۱) و در خاتمه این باب هم به جمع‌بندی مطالب آن ویژه است. (ص ۳۹۲-۳۹۵)

سومین باب کتاب «اتجاهات التفسیر» است و شش فصل داخلی دارد. (ص ۳۹۹-۷۰۸) نخستین فصل از این بخش رویکرد بیانی را مورد توجه قرار داده است. ویژگی‌های بیانی قرآن، تاریخچه پژوهش‌های بیانی، تلاش‌های لغویان، نحویان و دانشیان علم بیان مانند ابو عبیده، جاحظ، عالمان پس از جاحظ تا باقلانی، عبدالقاهر جرجانی، زمخشری و... نقد نظریه تأثیر رویکرد بیانی از یونانیان و مشرقیان، مدرسه تفسیری عبده و اثر آن در رویکرد بیانی، بررسی پژوهش‌های تخصصی با رویکرد بیانی از رهگذر معرفی شخصیت‌های اثرگذار در این زمینه مانند مصطفی صادق رافعی، محمد عبدالله دراز، سید قطب، امین خولی، عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی، محمد مبارک، محمد رجب بیومی و تحلیل نگاشته‌های آنها، بررسی اجمالی ویژگی بیانی قرآن در کلمات، جمله‌ها و سوره‌های آن و نقد شبهات پیرامون بیان قرآنی هشت مبحثی هستند که در فصل نخست بدان پرداخته شده است. (ص ۴۰۳-۵۰۲) دومین فصل از رویکرد فقهی سخن می‌گوید. ویژگی‌های تفسیر فقهی در دوران جدید، دغدغه‌های تفسیر فقهی در دوران معاصر مانند قانون‌گذاری‌های اجتماعی (به ویژه با موضوع خانواده و مسائل مربوط به آن (تعدد زوجات، طلاق، ارث) یا آزاد کردن بنده یا حقوق زنان) و سیاسی (حکم بما انزل الله، چگونگی تعامل مسلمانان با پیروان سایر ادیان و وحدت امت اسلامی) و تشریعاتی دیگر از این دست چهار زیرشاخه این فصل‌اند. (ص ۵۰۵-۵۳۲) فصل سوم در سه مبحث به رویکرد کلامی در تفسیر می‌پردازد که عبارتند از ظهور فرقه‌ها و اثر آن در کتب تفسیر، اثر مدرسه عبده در رویکرد کلامی به همراه بیان ویژگی‌های رویکرد کلامی، نمونه‌هایی از سخنان مفسرانی چون رشیدرضا، سید قطب، ابوزهره و محمد سماحی با این رویکرد. (ص ۵۳۵-۵۶۵) رویکرد علمی دغدغه فصل چهارم است. هفت مبحث داخلی این فصل بدین شرح‌اند:

است که در مبحث نخست این فصل مطرح شده است. مبحث دوم تفسیر به رأی را نشانه گرفته است و بدین نکات پرداخته است: تعریف تفسیر رأی و دیدگاه خود نویسنده و عالمانی مانند راغب اصفهانی، شاطبی و زرکشی درباره آن، بنیادهای تفسیر به رأی روشمند (مأثور، لغت و سیاق) و نمونه‌های آن، نقد بنیادها و نمونه‌های تفسیر لغوی محمد شحرور در «الکتاب و القرآن» و شروط مفسر.

چهارمین فصل به اسرائیلیات و ایستار عالمان درباره آن می‌پردازد. (ص ۲۲۶-۲۴۵) نویسنده پس از مطرح کردن دیدگاه‌های مختلف در این باره، بحثی جدید را مطرح می‌کند و بر آن می‌رود که اسرائیلیات از گستره قصص هم فراتر رفته و به ساحت عقیده گام نهاده است. او معتقد است روایات ظاهر و باطن داشتن قرآن را هم متأثر از فضای یهودی می‌داند و متن آنها را مورد مناقشه قرار می‌دهد.

پنجمین فصل در باب اول به تفسیر در عصر تدوین می‌پردازد. (ص ۲۴۶-۲۵۴) از ابن جریر طبری سخن می‌گوید و متأثر بودن تفسیر او را نادرست می‌داند و مدارس تفسیری بعد از او چون تفسیر بیانی، فقهی، عقیدتی، مأثور، صوفیانه و واعظانه و مصادیق آن را می‌شمارد. در نهایت این فصل اجمالاً به تفسیر در دوران معاصر (از قرن ۱۹ میلادی تا کنون) اشارتی می‌کند.

باب دوم «اسباب اختلاف المفسرین» نام دارد و شامل پنج فصل می‌شود. (ص ۲۵۷-۳۹۴). فصل اول به دلایل اختلاف مفسران می‌پردازد. (ص ۲۵۷-۲۷۶) به اختلافات فقهی و کلامی و آثار آن در اختلاف تفسیر اشاره می‌کند و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا اختلاف مفسران به تفسیر مأثور بازمی‌گردد یا تفسیر به رأی. دیدگاه عالمان مختلف درباره علل اختلاف مفسران را به همراه نمونه‌هایی پیش دید می‌نهد و خود اشکالاتی بر آنها وارد می‌سازد. نویسنده در فصل دوم دیدگاه برگزیده خویش در سبب اختلاف‌های تفسیری را بیان می‌کند. (ص ۲۷۷-۳۲۰) او معتقد است که منشأ اختلاف تنها در تفسیر به رأی نیست، بلکه گاه این اختلاف در اختلاف در قرائت‌های صحیح و اختلاف در تشخیص معنای لغات چندوجهی سردارد و برای آنها نمونه‌هایی نیز ذکر می‌کند. او در ادامه نمونه‌هایی از اختلاف‌های ناشی از رأی و اجتهاد را نیز بیان می‌کند، به نمونه‌هایی از تفاسیر دور از لغت و سیاق، اختلافات برآمده از تفسیر علمی اشاره می‌کند و در مبحث نهایی این بحث می‌آورد که مفسر در تفسیر به رأی افزون بر تکیه بر منابع قابل اعتماد، باید از هواخواهی و تعصب نسبت به عقیده یا

بحث شده است. (۳۰-۴۶) مدارس اثرگذار بر عبده در تفسیر مبحث پسین است که به باور نویسنده صوفیه به ویژه غزالی، سلفیه به ویژه ابن تیمیه، معتزله به ویژه ابومسلم اصفهانی و تمدن اروپایی است. (ص ۴۶-۸۸) او در این مبحث جلوه‌های این اثرگذاری را با ارائه نمونه‌هایی از تفاسیر عبده نشان می‌دهد. برای مثال تأویلات عبده در داستان آدم، چگونگی زنده شدن مردگان، نظریه تکامل و تأویل برخی معجزات از نظرگاه فضل حسن عباس از آثار تمدن غربی بر عبده است. در بحث درباره محمد رشید رضا نیز ابتدا درباره زندگی و آثار او سخن رفته است (ص ۸۹-۹۷) و آن‌گاه روش تفسیری اش. به باور مؤلف تفسیر المنار ۹ ویژگی بارز دارد: توجه به پژوهش‌های لغوی، بیان حکمت تشریح و رد برخی روایات در این باره، استشهاد به آرای متکلمان در آیات عقیده و مناقشه در آن، دوری از خرافات و اسرئیلیات، استقلال شخصیت، بیان سنن الهی در عمران و اجتماع، شدت و حدت در برابر مخالفان و کثرت تفریع‌ها و استطرادها. تمامی این شاخصه‌ها با نمونه‌هایی عینی از تفاسیر و تبیین‌های رشید رضا توضیح داده شده است. (ص ۱۰۱-۲۰۴) این بخش با ارزیابی تفسیر المنار پایان می‌پذیرد. (ص ۲۰۴-۲۰۵) بخش مربوط به عبدالقادر مغربی زندگی نامه، آثار علمی، اثرپذیری از عبده، روش تفسیری او چون مباحث لغوی و ادیبانه او، تجلی و ویژگی‌های تفسیر عقلی در او، توجه به تفسیر علمی، ذکر نصوص کتب یهود و نصارا و اشاره به موارد هدایت‌گری قرآن و ... را در بر می‌گیرد. (ص ۲۰۶-۲۲۸) قسمت بعدی به زندگی محمد مصطفی مراغی، اثرپذیری او از عبده و دیدگاه‌های اصلاح طلبانه او، ویژگی‌های تفسیری او که بسیار متأثر از عبده است، همراه به نمونه‌ها و ارزیابی تفسیر او اختصاص دارد. (ص ۲۲۹-۲۴۰). درباره احمد مصطفی مراغی هم پس از مرور بر زندگی و آثار او، بحث روش تفسیری اش را با آوردن نمونه‌هایی از تفاسیر او می‌آغازد و بخش عمده مطالب را به نقد روش او ویژه می‌سازد و مواردی چون نقل عین عبارات دیگر مفسران، گزینش مطالب غریب، حرص به سخن درباره ارواح، آوردن تأویلات شگفت و پرداختن بیش از اندازه به تفاسیر علمی بعید و تناقض و عدم دقت را نقاط ضعف او می‌پندارد. (ص ۲۴۱-۲۷۶) شیخ محمود شلتوت مفسر دیگری است که در مدرسه عقلی اجتماعی بررسی شده، به زندگی و آثار او به اجمال اشاره شده و روش او در تفسیر و آرای او درباره قصص قرآنی، ایمان به غیب، برخی آیات الاحکام، حکمت تشریح پیش دید نهاده می‌شود. (ص ۲۷۷-۲۹۲) در فرجام تفسیر التفسیر عبدالجلیل عیسی آمده و روش او در تفسیر و اثرپذیری اش از عبده بحث شده است. (ص ۲۹۳-۲۹۹)

ادله مخالفان تفسیر علمی (متقدمان)، ادله مخالفان تفسیر علمی در دوران جدید مانند شلتوت و محمود شاکر، ادله موافقان با تفسیر علمی (متقدمان)، بررسی و نقد ایستار مدرسه عبده در برابر تفسیر علمی و بررسی و تحلیل شیوه حنفی احمد در تفسیر آیات هستی‌شناسانه، دیدگاه نویسنده درباره تفسیر علمی، نمونه‌هایی از تفاسیر مقبول و مردود علمی (ص ۵۶۹-۶۴۲) پنجمین فصل از باب سوم کتاب رویکرد موضوعی را بررسی کرده است و در دو مبحث از گونه‌های تفسیر موضوعی مانند موضوع قرآنی، سوره قرآنی و مصطلح یا واژه قرآنی، تاریخچه پیدایش تفسیر موضوعی و شیوه پژوهش در آن سخن گفته است و در خلال مبحث اخیر، برخی نوشته‌ها را در این زمینه معرفی کرده است؛ مانند نوشته‌های پیروان مدرسه عبده (شلتوت و محمد محمد سماحی)، التفسیر الموضوعی احمد سید کومی، الفتوحات الربانیة فی التفسیر الموضوعی حسینی محمد ابو فرحه، المدخل الی التفسیر الموضوعی، عبدالستار فتح الله سعید و المدرسة القرآنیة، محمد باقر صدر. نویسنده در پایان از فواید این رویکرد و اشکالاتی که بر آن گرفته شده سخن می‌گوید. (ص ۶۴۵-۶۶۴). فصل ششم به تفاسیر انحرافی می‌پردازد و دلیل پدیداری این پدیده را اشتقاق و غرب زدگی می‌داند، از برخی انحرافات تفسیری در مدرسه عبده می‌گوید و به نقد ادعاهای نویسنده‌ای با عنوان ابراهیم عامر می‌پردازد و در فرجام برای بررسی و نقد تفاسیر انحرافی، «رسالة الفتح» عبدالرحمن فراج و «محاولة لفهم عصري للقرآن» مصطفی محمود را برمی‌گزیند. (ص ۶۶۷-۷۰۸)

جلد دوم: المفسرون مدارسهم و مناهجهم

این بخش از یک مقدمه و چهار فصل تشکیل شده است. نویسنده در مقدمه درباره شیوه ارائه مطالب و طرح‌واره کلی خود برای روش‌شناسی تفاسیر دوران معاصر توضیح می‌دهد. (ص ۵-۹) فصل اول کتاب عنوان «المدرسة العقلية الاجتماعية» را بر خود دارد و در آن به روش تفسیری شیخ محمد عبده، محمد رشید رضا، عبدالقادر مغربی، محمد مصطفی مراغی، احمد مصطفی مراغی، محمود شلتوت و عبد الجلیل عیسی پرداخته است. (ص ۱۱-۲۹۹) در بررسی روش عبده ابتدا به زندگی، عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت، دیدگاه‌های اصلاحی و نظرات ناقدان درباره او و آثار علمی اش می‌پردازد. (ص ۱۳-۳۰) در ادامه روش تفسیری او را بررسی شده، از شاخصه‌های روش او مانند بررسی سوره به عنوان یک واحد کامل، آسانی و سهولت عبارت‌پردازی و اسلوب، عدم گذر از نصوص قرآنی در مبهمات قرآن، ستیزه با اسرئیلیات، ولع به بیان هدایت قرآن و از میان برداشتن شبهات

چهارمین فصل کتاب «مدرسة الجمهور» است و مراد نویسنده تفاسیری است که مانند تفاسیر پیشین رنگ و بوی عقلی اجتماعی، علمی یا تربیتی بر آنها غلبه نیافته است. تفاسیر این مدرسه خود به دسته‌های کوچک‌تری تقسیم شده است. نخستین دسته تفاسیر تقلیدی است که نویسنده آنها را به تفاسیر مطول و موجز تقسیم کرده است. از تفاسیر درازدامن تقلیدی نویسنده به تفسیر محاسن التأویل محمد جمال الدین قاسمی پرداخته است و در آن زندگی‌نامه علمی و آثار و اندیشه‌های مفسر، روش تفسیری و میزان اهتمام او به مسائل لغوی، نحوی، بلاغی و علمی و نقدهای وارد بر دیدگاه‌های او بیان شده است. (ص ۴۵۷-۴۸۷) از تفاسیر تقلیدی موجز هم به سه تفسیر اشاره شده است. نخست تفسیر صفوة العرفان فی تفسیر القرآن و المصحف المفسر محمد فرید وجدی بررسی شده و از دیدگاه‌ها و ایستارهای او پیرامون علوم قرآنی، اسرائیلیات، آیات الأحکام، اعتقادات و اشکالات وارد بر اندیشه‌های مفسر سخن رفته است. (ص ۵۳۰-۵۶۴) تفسیر صفوة البیان لمعانى القرآن حسنین مخلوف دومین تفسیر از این دست است که برویگی‌های آن چون سلفی‌گری در تفسیر آیات عقیده، اعتدال در تفسیر آیات الاحکام، اهتمام به مباحث لغوی و بلاغی، استشهاد به احادیث نبوی و کثرت نقل از مفسران انگشت نهاده شده است. (ص ۵۶۵-۵۸۸) آخرین تفسیر تقلیدی موجز هم تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان خامه ریخته عبد الرحمن بن ناصر آل سعدی است که به اختصار روش شناسی شده است. (ص ۵۸۹-۵۹۴) دومین دسته از تفاسیر مدرسه جمهور، تفاسیر آموزشی (منهجی) است؛ یعنی تفاسیری که برای تدریس به دانشجویان نگاشته شده‌اند. فضل حسن عباس برای این بخش تفسیر الوسیط للقرآن الکریم اثر سید محمد کومی و محمد سید طنطاوی را برگزیده است و در آن روش تفسیری و نکات برجسته آن را واگو کرده است. (ص ۴۸۸-۵۲۹) سومین دسته از تفاسیر مدرسه جمهور، تفاسیر تبلیغی و اصلاحی است که در آن به تفصیل روش تفسیری و جنبه‌های مختلف تفاسیر عبد الحمید بن محمد مصطفی ابن بادیس (ص ۵۹۵-۶۷۰)، حسن البنا (ص ۶۷۱-۷۴۰) و محمد خضر حسین (ص ۷۴۱-۷۸۱) بحث شده است.

جلد سوم: المفسرون مدارسهم و مناهجهم

این جلد هم چون جلد دوم به روش‌شناسی تفاسیری چند می‌پردازد. فضل حسن عباس چنان‌که دیدیم، مدارس تفسیری را به چهار مدرسه عقلی - اجتماعی، علمی، تربیتی و جمهور تقسیم

«المدرسة العلمية فی التفسیر» دومین فصل کتاب است که سراسر آن درباره تفسیر «الجواهر فی تفسیر القرآن» است. زندگینامه طنطاوی نخستین بخش از این فصل است. (ص ۳۰۱-۳۰۵) انگیزه‌های نگارش تفسیر و محتویات آن مباحث پسین است (ص ۳۰۵-۳۰۹) بعد از این روش طنطاوی در تفسیر و مطالب پربسامد در آن چون نهیب زدن بر امت اسلام و عالمان، استشهاد به سخنان عالمان غربی، کثرت تصاویر در کتاب و حرص به سخن پراکنی درباره ارواح بررسی می‌شود. (ص ۳۰۸-۳۲۲) اسلوب‌هایی که طنطاوی در تفسیر به کار می‌برد، مانند اسلوب قصه و اسلوب محاوره مبحث دیگر این فصل است. (ص ۳۲۳-۳۲۷) آن‌گاه دیدگاه‌های مفسر درباره متشابهات، تناسب سور، سحر و داستان هاروت و ماروت، یا جوج و مأجوج؛ ذی القرنین و مبهمات قرآن تبیین می‌شود. (ص ۳۲۷-۳۳۵) پاسخ به برخی شبهات و پرسش‌های درباره این تفسیر ارزیابی و نقد آن آخرین مطالب این فصل است. (ص ۳۳۶-۳۵۶)

سومین فصل کتاب «المدرسة التربوية الوجدانية»، به بحث پیرامون تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب اختصاص دارد. این فصل با شرح حالی از سید قطب شروع می‌شود (ص ۳۶۰-۳۶۲) و پس از آن به روشن‌داشتن مفهوم ظلال و در سایه سار قرآن بودن از دیدگاه سید قطب می‌پردازد. (ص ۳۶۲-۳۶۶) روش سید قطب در تفسیر مبحث بعدی است که نویسنده آن را در دو بخش بررسی کرده است: مسائلی که سید قطب در پرداختن به آنها با دیگر مفسران مشترک است، مانند آرای او درباره فواتح سور، آیات علمی، مبهمات قرآن و آیات احکام (ص ۳۶۹-۳۸۳) و شاخصه منحصر به فرد تفسیر فی ظلال القرآن که به باور نویسنده روشن‌کردن عقیده اسلامی در قرآن و تمرکز بر برنامه داشتن قرآن است، برای تمامی عرصه‌های زندگی بشر. (ص ۳۸۴-۴۰۲) آن‌گاه از میزان اثرپذیری سید از مدرسه عقلی (شیخ عبده) سخن می‌رود (ص ۴۰۲-۴۰۸) و در پی آن از ویژگی‌های کلی و شاخصه‌های تفسیر چون عدم توجه بسیار به تحلیل‌های لفظی، عدم اهتمام به اختلافات فقهی، تطویل و استطراد در بسیاری از موضوعات، تشدد در دیدگاه‌ها، اثرگذاری اسلوب ادبی مفسر بر الفاظ و عبارات، ایمان به نص قرآنی، باور به دخالت ندادن اسرائیلیات در تبیین نصوص قصص قرآنی، تهی بودن از مشاجرات لفظی، دعوت به حاکم ساختن قرآن در تمامی عرصه‌های زندگی، عدم مخالفت با دیگر مفسران و عدم شدوذ بحث می‌کند (ص ۴۰۸-۴۲۰) این فصل با بخشی درباره ناقدان سید قطب و بررسی و ارزیابی نقدهای آنها به پایان می‌رسد. (ص ۴۲۰-۴۵۴)

کرد. در مدرسه جمهور هم تقسیماتی دیگر ایجاد کرده بود. نخستین آنها تفاسیر تقلیدی بود. او بر آن بوده است که از تفاسیر تقلیدی مطول، تفسیر قاسمی، التحریر و التنویر ابن عاشور، اضواء البیان فی ایضاح القرآن با القرآن شنقیطی، تفسیر القرآن بالقرآن عبد الکریم خطیب، تفسیر محمد ابوزهره و تفسیر المنیر وهبه زحیلی و از تفاسیر تقلیدی موجز تفسیر محمد فرید وجدی، حسنین مخلوف و سعدی را بررسی کند. دومین دسته از تفاسیر جمهور از منظر نویسندگان تفاسیر آموزشی است که او تفسیر الوسیط کومی و طنطاوی را به عنوان نمونه انتخاب کرده است. سومین بخش از تفاسیر جمهور تفاسیر تبلیغی و اصلاحی است که فضل حسن عباس آهنگ آن داشته است که تفاسیر ابن بادیس، حسن البنا، محمد خضر حسین، ابراهیم جبالی، ابوالاعلی مودودی، سعید نورسی، سعید حوی، عبدالرحمن دوسری، احمد مظهر عظمة و محمد محمود صواف را بررسی کرد. در طرح‌واره او سه دسته دیگر در عداد تفاسیر جمهور قرار می‌گرفته‌اند و او سربحث درباره آنها را داشته است: تفاسیری که به صورت صوتی بر نوار ضبط شده‌اند، مانند تفسیر شعراوی و عبدالحمید کشک. تفاسیری که ترتیب آنها به ترتیب مصحف نیست، بلکه بر اساس ترتیب نزول است، مانند التفسیر الحدیث دروزه، بیان المعانی عبدالقادر ملاحویش و معارج التفکر عبدالرحمن حبنکه میدانی. تفاسیر فرقی غیر از اهل سنت، مانند تفسیر المیزان علامه طباطبائی، من وحی القرآن محمد حسین فضل الله و برخی از تفاسیر اباضیه.

او در جلد پیشین از تفاسیر قاسمی، وجدی، مخلوف، سعدی، کومی و طنطاوی، ابن بادیس، حسن البنا و محمد خضر حسین سخن گفت. در این جلد در ادامه مطالب پیش‌گفته، مباحثی که او خود موفق به نگارش آنها شده آمده است و از زندگی علمی، آثار و روش تفسیری ابوالاعلی مودودی (از تفاسیر تبلیغی اصلاحی) (ص ۹-۴۸)، تفسیر الأساس سعید حوی (از تفاسیر تبلیغی اصلاحی) (ص ۴۹-۸۲)، اضواء البیان شنقیطی (از تفاسیر تقلیدی مطول) (ص ۸۳-۱۴۶)، التفسیر الحدیث دروزه (از تفاسیر بر اساس ترتیب نزول) (ص ۱۴۷-۲۴۴)، بیان المعانی ملاحویش (از تفاسیر بر اساس ترتیب نزول) (ص ۲۴۵-۲۷۸) و تفسیر احمد مظهر عظمة (از تفاسیر تبلیغی اصلاحی) (ص ۲۷۹-۲۹۴) سخن گفته شده است. در کنار اینها سه فصل دیگر هم افزوده شده که نویسندگان خود آن را نگاشته و نخوانده و تنها از دیگران خواسته تا آن را از منابع دیگر برگزینند یا بنویسند. نخستین آنها روش شناسی تفسیر التحریر و التنویر ابن عاشور (از تفاسیر تقلیدی مطول) است که به درخواست نویسندگان از رساله دکتری جمال ابو حسان گرفته شده است. (ص ۲۹۵-۳۶۴) دومین آنها روش شناسی زهرة التفاسیر محمد ابوزهره است که دختر مؤلف، سناء فضل عباس از رساله دکتری برگرفته است. (ص ۳۶۵-۴۳۰) سومین فصل بررسی روش عبد الکریم خطیب در تفسیر القرآن بالقرآن است که دکتر جهاد نصیرات در پی درخواست نگارنده تدوین کرده است. (ص ۴۳۱-۴۵۳) سوگمندان نویسندگان نتوانسته است طرح خویش را به سرانجام برساند و از جمله، مطالب مربوط به تفاسیر ضبط شده بر نوارها و تفاسیر شیعی و اباضی را به خامه درآورد. با وجود این نگاشته حاضر اثری قابل توجه و نسبتاً جامع برای آشنایی با جریان‌های تفسیری معاصر است.

**الشرف الاعلی فی ذکر قبور مقبرة باب المعلا؛
جمال الدین محمد بن علی شیبی؛
تحقیق صالح ابوریاس؛ مکه: ۱۴۲۱ق.**

اشاره

قبرستان «مُعلی» بزرگ‌ترین قبرستان مکه مکرمه است که در طول تاریخ، شماری از اجداد و بستگان رسول خدا (ص) و بسیاری از عالمان و زاهدان برجسته مسلمان در آن به خاک سپرده شده‌اند. از این رو می‌توان گفت این قبرستان، پس از «بقیع» در مدینه منوره، مهم‌ترین قبرستان مورد توجه مسلمانان و همچنین از زیارتگاه‌های عمده شهر مکه بوده است.

این قبرستان به نام‌های مختلفی از جمله «مَعْلَة» یا «مُعَلّی» یا «حَجون» شناخته می‌شده است. البته با توجه به اینکه که گفته می‌شود قبر ابوطالب در آن قرار دارد یا اینکه در سابق به اشتباه چنین تصور می‌شد که محل آن منطبق بر شعب ابی طالب بود، نزد ایرانیان به قبرستان ابوطالب شهرت یافته است. در قرون اخیر نیز آن را به نام «قبرستان بنی هاشم» می‌شناخته‌اند.^۶

تقی الدین فاسی (درگذشته ۸۳۲ق)، مورخ مکه، در وصف این قبرستان می‌گوید: «المقبرة المعروفة بالمعلاة وهي مشهورة، كثيرة الفضل والبركة، لِمَا حَوَتْهُ من سادات الصحابة والتابعين، وكبار العلماء والصالحين».^۷ همچنین در فضیلت این قبرستان از رسول خدا (ص) روایت شده است که: «نِعَم المقبرة هذه»؛ و نیز روایت شده است که: «نِعَم المقبرة ونِعَم الشَّعب».^۸

از نزدیکان رسول خدا (ص) که در قبرستان معلا به خاک سپرده شده‌اند، می‌توان به همسرگرمی ایشان، حضرت خدیجه بنت خُوَیلد (س) و قاسم و طاهر فرزندان آن حضرت (ص) اشاره کرد. همچنین تا دوره متأخر، برای عبدالمطلب جد رسول خدا (ص) و ابوطالب عموی ایشان و پدرا میر مؤمنان علی (ع)، دو زیارتگاه در این قبرستان وجود داشته است. از دیگر مشاهیر مدفون در آن نیز می‌توان از عبدالله بن عمر، فضیل بن عیاض، طاووس یمانی و شیخ عبدالله یافعی نام برد.^۹

درباره کتاب الشرف الاعلی

کتاب الشرف الاعلی فی ذکر قبور مقبرة باب المعلا، تألیف جمال الدین محمد بن علی شیبی (۷۷۹-۸۳۷) از مهم‌ترین منابع تاریخی در شناخت قبرستان معلا و رجال مدفون در آن و از معدود تک‌نگاری‌های تاریخی درباره این قبرستان به شمار می‌آید. گفتنی است درباره این قبرستان، افزون بر کتاب الشرف الاعلی، رساله دیگری نیز به نام اشارة الحُجُون لزیارة الحَجون، تألیف مجدالدین فیروزآبادی (درگذشته ۸۱۷ق)، لغوی معروف سراغ داریم.

این کتاب را برای نخستین بار منصور صالح ابورِیَاش^{۱۰} تصحیح و در سال ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰ میلادی در مکه مکرمه منتشر کرده است. مصحح در تصحیح این اثر از دو نسخه خطی استفاده کرده که مشخصات آنها به شرح زیر است:^{۱۱}

۶. آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۱۹۲ و ۱۹۴.

۷. العقد الثمین فی تاریخ البلاد الامین، تقی الدین الفاسی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۸. اخبار مکه، محمد بن اسحاق الفاکهی، ج ۴، ص ۵۰ و ۵۹.

۹. برای آگاهی بیشتر درباره این قبرستان، بنگرید: آثار اسلامی مکه و مدینه، صص ۱۹۲-۱۹۸.

۱۰. مصحح خود را با عنوان «شریف» معرفی کرده است که می‌تواند دلالت بر سیادت و انتساب وی به خاندان شرفای مکه داشته باشد.

۱۱. الشرف الاعلی فی ذکر قبور مقبرة باب المعلا، مقدمه مصحح، ص ۳۰.

۱. نسخه کتابخانه عارف حکمت در مدینه منوره (در حال حاضر در کتابخانه ملک عبدالعزیز این شهر) به شماره ۹۰۰/۱۳۰. این نسخه دارای ۱۰۰ صفحه و هر صفحه دارای ۲۱ سطر است و به خط احمد الازهری در تاریخ ۱۲۳۱ ق کتابت شده است.

۲. نسخه کتابخانه حسن حُسنی عبدالوهاب در تونس (در حال حاضر در کتابخانه ملی تونس) به شماره ۱۸۳۲۵. این نسخه دارای ۱۱۳ صفحه و هر صفحه دارای ۱۵ سطر است و نام کاتب و تاریخ کتابت آن مشخص نیست.

مصحح کتاب مقدمه مبسوط و مناسبی برای این اثر نگاشته است که شامل زندگی نامه نسبتاً مفصلی از مؤلف و بررسی کتاب وی، اشاره به فضائل قبرستان معلا، اسامی دیگر قبرستان‌های مکه مکرمه و نیز فهرستی از مدفونین در مکه و قبرستان معلا از فرزندان و نزدیکان و یاران پیامبر (ص) و برخی از علما و مشایخ می‌باشد.

درباره عنوان کتاب لازم به توضیح است که مصحح عنوان آن را همان‌گونه که در دو نسخه خطی مورد استفاده در تصحیح بیان شده، بر جلد نسخه چاپی کتاب درج کرده است، اما در منابع دیگر عنوان کتاب به صورت‌های دیگری، از جمله «الشرف الاعلی فی مقابر اهل المعلا»^{۱۲} و «الشرف الاعلی فی ذکر قبور المعلاة»^{۱۳} آمده است.

درباره مؤلف کتاب

برخی مورخان سده نهم هجری، زندگی نامه «شیبی» را در کتاب‌های خود آورده‌اند که به شناخت زندگی و شخصیت وی کمک شایانی می‌کند. مهم‌ترین آنان ابن فهد مکی (درگذشته ۸۸۵ ق) است که در اثر خود «الدر الکمین بذیل العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین» بیشترین آگاهی‌ها را درباره وی به دست می‌دهد. این کتاب در واقع منبع اصلی ما در نگارش زندگی نامه وی در این نوشتار است.

نام و نسب و القاب کامل مؤلف کتاب «الشرف الاعلی» به شرح زیر است: «ابوالمحسن جمال الدین محمد بن علی بن محمد بن ابی بکر بن محمد بن ناصر قرشی عبدری شیبی مکی شافعی».^{۱۴} شیبی از قبیله مشهور «بنی شیبه» است که سالیان سال عهده دار «سدانت» و پرده‌داری خانه کعبه بوده‌اند و مؤلف این کتاب نیز مدتی این منصب را بر عهده داشته است.

شیبی در ماه رمضان سال ۷۷۹ ق در مکه مکرمه به دنیا آمد و در این شهر نشو و نما یافت. از چهار سالگی دانش‌آموزی و سماع منابع حدیث اهل سنت را در محضر علمای زمان خود آغاز کرد و از سال ۷۸۸ ق (از سن ۹ سالگی) به بعد اجازات روایی از مشایخ مختلف دریافت کرد. علوم و فنون گوناگون را نیز در محضر علمایی همچون قاضی جمال الدین محمد بن عبدالله مکی معروف به «ابن ظهیره» (درگذشته ۸۱۶ ق) و شرف الدین محمد بن ابی بکر بکری فراگرفت.^{۱۵}

ابن فهد فهرست شماری از شیوخ شیبی و کتاب‌هایی را که او نزدشان سماع کرده به دست داده است که از آن جمله‌اند: برهان الدین ابراهیم بن محمد دمشقی (معروف به ابن صدیق)، جمال الدین ابراهیم بن محمد امیوطی، قاضی علی تُویری، برهان الدین ابراهیم اناسی، صدرالدین مناوی، عبدالله بن محمد

۱۲. الدر الکمین بذیل العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، ابن فهد المکی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۱۳. هدیه العارفین، اسماعیل باشا البغدادی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۱۴. الدر الکمین، ج ۱، ص ۲۱۷.

۱۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸.

وی اشاره کرده‌اند. از جمله اسماعیل پاشا بغدادی به دو کتاب دیگر وی: «تاریخ مکه» و «کتاب فیما لا یستحیل بالانعکاس» (در سه جلد) یاد کرده است.^{۱۹} با این حال ابن فهد اشاره کرده است که بیشتر آثار وی به سرانجام نرسید / تکمیل نشد و از بین رفت، انگار که [هیچ‌گاه] وجود نداشته است!^{۲۰}

در واقع امروز تنها شمار بسیار کمی از آثار شیبی، از جمله الشرف الاعلی و کتاب «تمثال الامثال» به دست ما رسیده است. از کتاب تمثال الامثال، چند نسخه خطی از جمله نسخه‌ای در کتابخانه احقاف در تربیم یمن و نسخه دیگری در مجموعه نور عثمانیه در کتابخانه سلیمانیة استانبول نگهداری می‌شود و براساس این دو نسخه پیش از این به عنوان پایان‌نامه دکتري «اسعد ذبیان» در دانشگاه سنت ژوزف بیروت تصحیح و سپس از سوی دارالمسیره بیروت در ۱۹۸۲ میلادی منتشر شده است.

شیبى سفرهایی نیز به سرزمین‌های اسلامی دیگر داشته است، از جمله مسافرتی به بغداد و مراغه و شیراز داشته و حاکم شیراز او را تکریم کرده است. مدتی نیز در یمن زیسته و محل احترام ملک الناصر احمد قرار گرفته و ظاهراً در همین ایام کتاب تمثال الامثال را برایش نوشته است. سپس در پایان سال ۸۲۷ق به مکه بازگشته و در منصب «سدانت» خانه کعبه گماشته شده است. او در سال ۸۳۰ سفری به قاهره داشته و از سوی پادشاه مملوکی ملک الاشرف برسبای به عنوان قاضی مکه تعیین شده و در عین حال منصب «نظارت» مسجد الحرام نیز به وی واگذار شده است.^{۲۱}

ابن فهد در توصیف شخصیت و سیرت وی نوشته است: «کان کثیر المداراة، شدید الاحتمال، حسن البشر والتودد، لطیف المحاضرة والمحادثة، لا تمل مجالسته، قلیل الوقیعة فی الناس، کثیر الحیاء، وعنده کرم وسماحة نفس».^{۲۲} ابن حجر عسقلانی نیز از سیرت محمود وی در زمان عهده‌دار بودن منصب قضاوت مکه سخن گفته است.^{۲۳}

شیبى سرانجام در شب جمعه ۱۸ ربیع الاول سال ۸۳۷ق در مکه مکرمه درگذشت و در قبرستان معلی به خاک سپرده شد.^{۲۴} به

نشاوری، موسی بن مری غزولی، شمس‌الدین محمد بن قاسم بنزرتی، شهاب‌الدین احمد بن محمد بن ناصح، ابوالعباس بن عبدالمعطی و فخرالدین قایاتی.^{۱۶}

ابن فهد همچنین از میان مشایخی که به وی اجازه روایت داده‌اند رجال زیر نام برده است: برهان‌الدین شامی، علی بن محمد معروف دمشقی به «ابن ابی‌المجد»، زین‌الدین عراقی، احمد بن عبدالله بلقینی، ابن ملقن، صدرالدین مناوی، بدر بن فرحون، علم‌الدین سلیمان سقاء و مریم بنت احمد اذرعیه.^{۱۷}

با این حال به گفته ابن فهد، مهارت اصلی شیبی در «ادب» بود و تنها به این فن شهرت داشت و همه وقت خود را صرف آن می‌کرد تا جایی که در این فن بسیار به خط خود نوشت و آثاری نکوتصنیف کرد و جنگ‌های ادبی جمع‌آوری کرد. ابن فهد در ادامه فهرستی طولانی از آثار و تألیفات وی ارائه داده است که عبارتند از:

«قلب القلب» در سه جلد؛ «تمثال الامثال» در دو جلد که آن را برای پادشاه یمن، الناصر احمد بن الاشرف اسماعیل نوشته است؛ «طیب الحیاء» در دو جلد که ذیل «حیاء الحیوان» دمیری بوده است؛ «بدیع الجمال المعلم فیما لا یعلم و یعلم»؛ «الإشعار فی محارف الأشعار»، در یک جلد؛ «غرض الاصابة فی شعراء الصحابه» در ۱۰ کتاس؛ «معلم الأطراف فی شعر الأشراف» در یک جلد؛ «ظرف الظرفاء فی اشعار الخلفاء» در ۱۰ کتاس؛ «إزالة الشكوك فی شعر الملوك» در ۸ کتاس؛ «نور الاعیان فی شعر العمیان» در ۲۰ کتاس؛ «علامة العنوان فی شعر النسوان» در یک جلد؛ «اللواحة البعانة فی اوصاف الشعراء الثلاثة: البحتری وأبی التّمّام والمتنبی» در یک جلد؛ «ایفاظ المنتبه فی من قال فی شعره قوة تسمى به» در ۸ کتاس؛ «طیب الحیاء فی احکام المیاء» در ۱۰ کتاس؛ «النجاح والظفر فی احکام السفر» در یک جلد؛ «سحب الذیل علی احکام اللیل» در ۸ کتاس؛ «نور الانسان فی محاسن الانسان» در ۸ کتاس؛ «فواصل الجاه فی احکام القضاة» در ۸ کتاس؛ «فلائد النحر فی اوصاف البحر» در ۷ کتاس؛ «لمع البرق فی السیرالی بلاد الشرق»؛ «زوال الحین فی احکام الدین» در ۱۰ کتاس؛ «الشرف الاعلی فی مقابر اهل المعلا» و «الطف فی القضاء» که آن را در پایان عمر خود تألیف کرد.^{۱۸}

افزون بر تألیفات فوق برخی نویسندگان نیز به آثار دیگری نیز برای

۱۹. هدیة العارفين، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲۰. الدر الکمین، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲۱. همان جا.

۲۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۲۳. انباء الغمر بأبناء العمر، ابن حجر العسقلانی، ج ۳، ص ۵۳۰.

۲۴. الدر الکمین، ج ۱، ص ۲۲۰.

۱۶. همان جا. همچنين بنگريد: الشرف الاعلی، مقدمة مصحح، صص ۹-۱۱.

۱۷. الدر الکمین، ج ۱، ص ۲۱۸. همچنين بنگريد: الشرف الاعلی، مقدمة مصحح، ص ۱۲.

۱۸. الدر الکمین، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۱۹.

به سختی قابل تشخیص بوده، به دلیل شک و تردید در بازخوانی صحیح آنها، از بازخوانی این ابیات صرف نظر کرده است.^{۲۱}

افزون بر بازخوانی سنگ قبور و ارائه زندگی نامه صاحبان آنها، برخی اطلاعات تاریخی دیگر نیز از این کتاب به دست می‌آید. برای مثال مؤلف در جایی از کتاب خود به «مصلب» (محل به صلیب کشیدن) عبدالله بن زبیر اشاره می‌کند و محل قبری را نزدیک به آنجا تعیین می‌کند.^{۲۲}

شیبی همچنین در مواردی به مورد احترام بودن برخی از قبور و زیارت شدن آنها از سوی مردم اشاره کرده است. برای مثال درباره قبر عبدالله بن عبدالسلام دکالی (درگذشته ۶۲۹) نوشته است: «وقیر هذا الرجل مشهور عند اهل مكة بالكبريت الاحمر، وبالترياق المعجرب، معروف بإجابة الدعاء، مقصود بالزيارة لذلك، وعلى قبره من الانوار والهيبة والجلال ما يدل على ذلك، وطيب تراب القبر يدل على القبر».^{۲۳}

همچنین درباره قبر علی بن مکرّم شولی (درگذشته ۶۴۴) نوشته است: «... له عند اهل مكة شهرة عظيمة، ولقبره عندهم مكانة مكيّنة جسيمة، إن قلت: إنه من أشهر قبور المعاليقصد بالزيارة - إن لم يكن أشهرها - فما بالغت. وإنما قلت: إن له عندهم من المنزلة ما ليس هولغيره من أمثاله فما جاوزت». سپس اشاره کرده است که در پایین قبر این شخص سنگی طولانی وجود دارد که برای هر کسی که بدان تبرک جوید و از خدا قضای حوائج خود را خواهد برکت می‌آورد.^{۲۴}

رجال مدفون در معلا که در این کتاب معرفی شده‌اند

شیبی بیست و پنج تن از رجال مدفون در قبرستان معلی را براساس رؤیت و بازخوانی سنگ قبر آنها معرفی کرده است. بیشتر مدفونین معرفی شده، شخصیت‌های مشهور و شناخته شده، عمدتاً شامل صوفیان و عالمان دینی و گاه پادشاهان و غیره بوده‌اند، اما برخی از مدفونین در این قبرستان نیز افراد گمنام و ناشناخته بوده‌اند یا با سایر مشاهیر نسبت قرابت داشته‌اند. رجال مدفون در قبرستان معلا که در این کتاب معرفی شده‌اند عبارتند از:

۱. ابوموسی عمران بن سبأ همدانی (درگذشته ۵۶۱)، پادشاه شهر «عدن» در یمن.

گفته ابن حجر عسقلانی او در زمان وفات حدود ۷۰ ساله بوده،^{۲۵} اما با در نظر گرفتن سال تولد وی (۷۷۹ق) باید گفت در سن ۵۸ سالگی از دنیا رفته است.

روش مؤلف در نگارش کتاب و برخی فواید تاریخی آن

شیبی انگیزه خود در تألیف این اثر را چنین بیان کرده است که: «فقد خطر لي ان اكتب في هذه الاوراق بعض ما قرأته على القبر التي بمقبرة مكة المشرفة المسماة بالمعلا، وما قدرت عليه فإن في ذلك تخليد ذكرهم وأسمائهم، وحفظ وفياتهم، والترحم عليهم وقت الوقوف على ذلك، والاتعاظ بحالهم الی غیر ذلك من الفوائد، مثل شعر غريب فيه ذكر الموت، والإشارة الی الفراق، وذكر التوجه الی دار التلاق...».^{۲۶}

مؤلف کتاب خود را با مقدمه‌ای درباره «مرگ» و نکات و حکایت‌هایی درباره آن آغاز می‌کند و سپس در ادامه، مبحثی را به «قبر» و شرح برخی اصطلاحات و احکام مربوط به آن اختصاص داده و حکایات و اشعاری را درباره قبر نقل کرده است. می‌توان گفت این مقدمه از ارزش تاریخی خاصی برخوردار نیست و بیشتر یک متن ادبی است و ذائقه ادبی مؤلف آن را نشان می‌دهد.

او در ادامه گزیده‌ای از کتیبه‌های سنگ قبرهای موجود در قبرستان معلاراً بازخوانی کرده و سپس برای صاحب هر قبر زندگی نامه مفصل یا مختصری ارائه داده است. در واقع اهمیت اصلی کتاب وی، بازخوانی متن کتیبه‌های این سنگ قبرها و ارائه اطلاعاتی است که از این طریق درباره این شخصیت‌ها به دست می‌آید.

شیبی در بازخوانی کتیبه سنگ قبرها گاه تأکید می‌کند که متن سنگ قبر را حرف به حرف (عیناً) و با دقت بازخوانی کرده است.^{۲۷} در مواردی نیز نوع خط کتیبه‌های سنگ قبر را که غالباً به خط کوفی بوده مشخص کرده است.^{۲۸} در جایی نیز اشاره کرده است که بر روی یک قبر، دو سنگ قبر متعلق به دو شخصیت وجود داشته و او متن هر دو را بازخوانی کرده است.^{۲۹}

کتیبه برخی از سنگ قبرها حاوی اشعاری بوده که مؤلف متن آنها را بازخوانی کرده^{۳۰} و گاه مانند سنگ قبر ابوجعفر احمد بن ابی بکر طبری (درگذشته ۶۱۴)، به این علت که برخی از ابیات روی آن

۲۵. انباء الغمر بأبناء العمر، همان جا.

۲۶. الشرف الاعلی، ص ۳۹.

۲۷. همان، ص ۶۳ و ۹۲.

۲۸. همان، ص ۷۱، ۹۲ و ۹۸.

۲۹. همان، ص ۹۵.

۳۰. همان، ص ۷۶، ۸۹ و ۹۵.

۳۱. همان، ص ۹۰.

۳۲. همان، ص ۹۸.

۳۳. همان، ص ۱۰۶.

۳۴. همان، ص ۱۰۸.

۲. «عَلَم» (درگذشته ۵۴۶)، ملکه یمن و مادر منصور بن فاتک یمانی پادشاه یمن.
۳. عبدالرحمان قشیری (درگذشته ۴۸۲)، فرزند عبدالکریم بن هوازن قشیری (از صوفیان سده پنجم) و برادر عبدالرحیم بن عبدالکریم، صاحب «رساله قشیریہ». (از متون کهن تصوف)
۴. بهاء‌الدین احمد بن علی سُبکی شافعی (درگذشته ۷۷۳)، برادر تاج‌الدین سُبکی.
- ۵-۷. فضیل بن عیاض (درگذشته ۱۸۷)، صوفی مشهور سده دوم هجری و فرزند و نوه اش ابو عبیده و عمر بن ابو عبیده که هر سه یک سنگ قبر واحد داشته‌اند.
۸. عزالدین بن جماعه کنانی شافعی (درگذشته ۷۶۷)، قاضی القضاة مصر.
۹. منصور بن محمد بن منعه بغدادی (درگذشته ۶۶۴)، شیخ حرمین شریفین.
۱۰. عبدالله بن اسعد یافعی (درگذشته ۷۶۸)، صوفی و مورخ مشهور سده هشتم که به گفته مؤلف کتاب قبروی در پایین پای قبر فضیل بن عیاض قرار داشته است.
۱۱. جمال‌الدین عبدالله بن عمر بن ابی جراده حنفی (درگذشته ۷۸۶)، از خاندان بنی عدیم حلب.
۱۲. بشیر بن ابی بکر جعفری^{۳۵} تبریزی (درگذشته ۶۳۳)، شیخ حرمین شریفین.
۱۳. محمد (درگذشته ۷۲۷) خواهرزاده نجم‌الدین ابن سسر شافعی، قاضی القضاة دمشق.
۱۴. ابوجعفر احمد بن ابی بکر طبری (درگذشته ۶۱۴)، قاضی و مفتی حرمین شریفین.
۱۵. ابومعشر عبدالکریم بن عبدالصمد طبری (درگذشته ۴۷۹).
۱۶. خلیل بن عبدالرحمن بن محمد (درگذشته ۷۶۰)، فقیه مالکی مذهب.
۱۷. ضیاء‌الدین محمد بن عمر قسطلانی (درگذشته ۶۶۳)، فقیه مالکی مذهب.
۱۸. یحیی بن محمد بن احمد محاملی ضبی (درگذشته ۵۲۸)، مفتی حرمین شریفین.
۱۹. ابوجعفر عمر بن مکی خوزی (درگذشته ۶۲۷)، از زاهدان و عابدان.
۲۰. ابراهیم رامشت بن حسین بن شیرویه فارسی (درگذشته ۵۳۴) تاجر ایرانی و بانی رباط مشهور «رامشت» در مکه مکرمه.
۲۱. بلطون بنت عبدالله (درگذشته ۵۱۹)، رضاع خلیفه عباسی المستظهر بالله (خلافت: ۴۸۷-۴۹۷).
۲۲. عبدالله بن عبدالسلام دکالی (درگذشته ۶۲۹)، از عابدان و صالحان.
۲۳. علی بن مکرم شولی (درگذشته ۶۴۴)، صوفی و مرید علی بن ادیس.
۲۴. ابوطالب عبدالمحسن ابهری (درگذشته ۶۲۴)، امام مقام ابراهیم (ع) در مسجد الحرام.
۲۵. محمد بن عبدالله بن محمد، معروف به «مقدم» (درگذشته ۵۸۳)، شخصیتی ناشناس.

کتاب‌نامه

- جعفریان، رسول؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ تهران: مشعر، چاپ ۱۴، ۱۳۹۰.
- الفاکهی، محمد بن اسحاق؛ اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه؛ تحقیق: عبدالملک بن دهیش؛ مکه المکرمة؛ مکتبه و مطبعة النهضة الحديثة، ط ۱، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
- الزکلی، خیرالدین؛ الاعلام؛ بیروت: دار العلم للملایین، ط ۱۵، ۲۰۰۲م.
- العسقلانی، ابن حجر؛ انباء العُمَر بآباء العُمَر؛ تحقیق: حسن حبشی؛ القاهرة، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.
- الهاشمی المکی، ابن فهد؛ الدر الکمین بذیل العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین؛ تحقیق: عبدالملک بن دهیش؛ بیروت: دار خضر، ط ۱، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
- العبدری الشیبی، محمد بن علی؛ الشرف الاعلی فی ذکر قبور مقبرة باب المعلا؛ تحقیق: منصور بن صالح ابوزیاس؛ مکه المکرمة، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
- تقی‌الدین الفاسی؛ العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین؛ تحقیق: محمد حامد الفقی؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ط ۲، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
- اسماعیل باشا البغدادی؛ هدیة العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنفین؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۵م.

۳۵. از نسل جعفر طیار برادر امام علی (ع).